

جرم را مجرب از مجرم نباید بررسی کرد

نگاهی به يك مقاله پیرامون آئین دادرسی کیفری

معهداً جرائم روزافزون است و تبهکاران تجری یافتند، کیفر زندان آنانرا نه تنها اصلاح نکرده است بلکه افرادی شقی و انتقام جو و مطرود و بی-آبرو، تحویل جامعه داده است، چرا وضع چنین اسف انگیز و یأس آوراست؟ آیا دستگاه دادگستری ضعیف است؟ و یا آنکه حر به قاطع نیست؟ یا معلومات مکتسبه و روش منخذه کافی نیست؟

چندین قرن است که اشتباهات خودرا تکرار می کنیم، اشتباه یکی و دوتایست. تصوری کنیم آموزش دقیق حقوق جزا و شرح و بسط و تفسیر مواد و احیاناً رویه قضائی، برای درمان دردهای اجتماعی و جلوگیری از بروز بزه و یا تقلیل آن کافی است، وقایع آشکار و محسوس و قابل لمس که در

هنگامیکه نگارنده مشغول مطالعه و جمع آوری مدارك، جهت نگارش این سلسله مقالات بود: به مقاله جالبی از کتاب کلیات مقدماتی حقوق از انتشارات دانشگاه بر خورد. نویسنده محترم در این مقاله تحت عنوان: «آئین داورى کیفرى» مطالب ارزنده ای عرضه داشته است که مناسب است به ناظر تقمیم بحث خویش به مقاله مزبور اشاره نموده قسمتهائی از آنرا مورد نقد و بحث قرار دهیم.

انتقاد از دادگستری

نویسنده محترم می نویسد: «محاکم با تسلطی که در ارزیابی ارکان جرم دارند، و با اختیار و سیمی که در تعیین مجازات به آنها داده شده است و همواره میکوشند عدالت را در اجرای قانون رعایت کنند

اجتماعات می گذرد غیر از این حکایت می کند که می بنداریم آموزش حقوق جزا بطور قطع برای قضات به عنوان معلومات اولیه و مبنای کار قضای کیفری ، لازم و انکارناپذیر است ولی بحث در این است که آیا به همین آموزش حقوق اکتفا شود ؟

جوامعی که به این آموزش اکتفا کرده اند از علوم جنائی که در عصر کنونی به خدمت حقوق کیفری درآمده و آنرا شکوفان ساخته است بیخبرند .

وبعلاوه بر اساس تقلید از آباء و پیشینیان و یا کهنه پرستی روشی را که ناقص بوده تبعیت کرده و ادامه داده اند به این معنی که همواره بزه را مجرد از بزه کار بررسی کرده اند و به نفس عمل توجه داشته اند ، و عامل را نادیده گرفته اند و به شخصیت و منش و محیط رشد و تربیت او توجهی ننموده اند و اصراری هم ندارند که در بایند عواملی که باعث نگون بختی او شده و او را در سراشیبی هولناک ارتکاب جرم رها کرده چیست ؟ بجای آنکه با علل مبارزه شود سعی در از بین بردن معلول کرده می کنند

و باز هم مانند پیشینیان اشتباه کرده و به اشتباه خود تکیه می کنند و کیفر را نوشدارویی برای درمان تمام دردهائیکه به عنوان بزه خوانده می شود کافی میدانند و دانسته یا ندانسته خود را می فریبند و میگویند مجازات جنبه انتقام جویی ندارد ، برای اصلاح مجرم و تنبیه سایرین مفید است و حال آنکه تردیدی نیست که مجازات چه بعنوان اجرای عدالت ، و چه به نشانه نفرت جامعه از بزه و بزه کار اعمال شود کاملاً نمودار انتقام است و تردیدی نداریم که تا کنون کیفرها نه فقط بزه کاران را اصلاح نکرده بلکه جامعه را مواجِه با خطر

هولناک و جبران ناپذیر تبه کاران پیشینه دار ساخته است و بعلاوه آنکه تسلیم چوبه دار شده اند و با آنکه مادام العمر در میان چهار دیوار زندان بسر برده و آرزوی آزادی را به گور برده اند چه اصلاحی از طرف جامعه نصیب آنها گردیده است ؟

آیا می توان باور کرد که کیفریک وسیله مؤثر دفاع اجتماعی است ؟ اگر چنین است پس چرا روز بروز جامعه بیشتر دستخوش تجاوز نابکاران و تبه کاران می گردد ؟ ،

تا اینجا ماسخنان نویسنده محترم را نقل کردیم تا خوانندگان گرامی بدانند که صاحب نظران از عدم اجرای عدالت و کافی نبودن کیفرهای کنونی برای مبارزه با از بین بردن جرم و جنایت چه دل خوئینی دارند ؟ و چگونه معتقدند که : روز بروز جرائم توسعه مییابد و کیفرها از قبیل زندان و حتی اعدام ، نتوانسته است جرم هارا تقلیل دهد . در این قسمت ما نیز کاملاً با نویسنده موافق و هم آهنگیم در واقع «قولی است که جعلگی بر آند» ولی بحث ما ، در این است که چرا چنین شده ؟ آیا علت از دیاد جرائم همانها است که نویسنده بیان داشته است یا علل مهمتری در کار بوده است ؟ که فعلاً ما نیز بجهاتی و منجمله اطاله بحث از بیان آن صرف نظر می کنیم ایشان با اینکه در آغاز اعتراف می کند عیب یکی دوتا نیست مذلک عمده اشکال را در دو چیز می داند یکی اینکه می گوید دانش جرم شناسی و بزه شناسی بطور کامل در دنا نشکده حقوق وجود ندارد و تنها به آموزش حقوق اکتفا می شود .

آوردند مراحل تحقیق تکمیل شده و جرم ثابت شده بود ، خلیفه بیدرنگ دستور داد برهرش نفر حد جاری سازند، امیرالمؤمنین علی (ع) درمجلس حاضر بود فرمود: حکم این شش نفر یکسان نیست! عسر گفت : شما حد بر ایشان جاری سازید و هر گونه حکمی که می دانید در باره شان اجرا فرمائید .

امام دستور داد : اولی را گردن بزنند و دومی را رجم نمایند و برسومی صد ضربه تازیانه بزنند و چهارمی را پنجاه ضربه و پنجمی را فقط چند ضربه تازیانه برای تأدیب بزنند و ششمی را آزاد فرمود بدون هیچگونه حد و تأدیبی .

وی از این حکم سخت تعجب کرد و مردمی نیز که حاضر بودند از داوری امام حیرت کردند و پرسیدند : چگونه دریک قضیه مانند زنا که درهر شش مورد کاملاً بهم شبیه بوده است شش حکم گوناگون صادر فرمودید که هیچکدام بادیگری شباهت نداشت امام فرمود : آری جرم یکی بود ولی تفاوت در مجرم ها بود که باهم تفاوت داشتند و سپس بیان فرمود :

اولی : مردی غیرمسلمان و ذمی بود که بخاطر تجاوز بناموس مسلمانها از زمه خارج شده حکمش قتل است دومی : مردی زن دار بود که با داشتن سزنی اقدام بعمل تنگین زنا می محصنه کرده بود و حکمش رجم بود . سومی مردی مجرد بود که مرتکب زنا شده بود و حکمش صد تازیانه بود . چهارمی غلام بود که مانع حد بر او جاری کردیم پنجمی مردی

دیگر آنکه عقیده دارد اشکال مهم این است که در روش قضائی ما ، جرم را مجرد از مجرم بررسی می کنند و کیفر را نوشدارویی برای درمان تمام دردها یا نیکه به عنوان بزه خوانده می شود کافی می دانند و نیز بطوریکه ملاحظه فرمودید این روش را تقلیدی از آباء و پیشینیان و کهنه پرستی می دانند، و نیز منتقد است که «**انریکوفری**» استاد حقوق جنائی و سیاستمدار ایتالیائی نزدیک به یک قرن قبل تحولی در بزه شناسی پدید آورده دانش «**بزه شناسی**» و «**بزه یابی**» را بنیاد گذارده که بر اساس آن جرم و بزه با توجه به شخصیت مجرم و علل و عواملی که موجب جرم شده بررسی می گردد .

چیزی که بیشتر موجب تأسف و تعجب ماست این است که این نویسنده محترم یک کتاب حقوقی آنهم در ایران که قاعدتاً می بایستی اطلاعات وسیعی در زمینه حقوق اسلامی داشته باشد چگونه از مدارک قضائی اسلام غفلت کرده و یا نادیده انگاشته که در دادرسی اسلامی بهر دو موضوع که وی اشاره کرده توجه خاصی مبذول گردیده مثلاً در مورد توجه به مجرم صرف نظر از جرم که وی آنرا از انبکارات قرن اخیر دانشمندان غربی می داند در سیستم قضائی اسلام به نمونه های فراوانی بر میخوریم که شخص مجرم مورد توجه خاص قرار گرفته و بواسطه حالات و عوارض گوناگون حکم نیز در باره او تغییر کرده است که بنقل دو نمونه از آن اکتفا می کنیم :

۱ - اصیغ بن نباته می گوید : در زمان خلافت عمر ، شش نفر را بجرم زنا دستگیر نموده پیش عمر

بود که عمل او وطی بشبهه بود ولذا او را تأدیب کردیم با چند تازیانه ، ششمی مردی دیوانه بودو تکلیف از او ساقط و بنا بر این آزادش کردیم . (۱) خوب ملاحظه فرمودید که در این واقعه چگونه امام (ع) برشش نفر که مرتکب جرمی واحد شده بودند شش گونه حکم صادر فرمود و این شش گونه حکم بخاطر تفاوت مجرمها بودند نه جرم ها و بنا بر این در سیستم قضاء اسلامی چه مقدار به شخصیت مجرم و منش او توجه شده است و قاضی مسلمان نیز ناچار است در موارد مختلف حالات مجرم را مورد مطالعه و مذاقه قرار دهد تا بتواند حکم صحیح جاری نماید .

۲ - شیخ مفید رحمه الله در ارشاد می فرماید : عامه و خاصه روایت کرده اند که زنی را نزد عمر آوردند و چهارشاهد عادل گواهی دادند که او را با مردی در بیابان یافته اند در حالی ؛ که بز نامشمول بوده اند مردم شوهر او نبوده ، زن نیز شوهر دار بوده است او فرمان داد ، زن را سنگسار نمایند . زن گفت : خدایا تو میدانی که من بی تقصیرم ؛ وی از

گفته او در غضب شد و گفت : به گواهان عادل توهین می کنی ؟ و آنها را دروغ گو می پنداری ؟ امام امیر مؤمنان علی (ع) ، در مجلس حاضر بود ، فرمود : صبر کن ؟ و در حال این زن تحقیق نما ، از خودش پیرس ! چرا مرتکب این عمل زشت شده است ؟ عمر از زن جوایب علت شد ! زن گفت من بر شتری سوار بودم و بصحرا می رفتم آب هم با خود داشتم ، آب تمام شد ، شتر هم شیر نداشت ، از تشنگی بیجان آمدم ، از این مرد که او هم بر شترش سوار بود و بصحرا می رفت آب خواستم ، او حاضر نشد بمن آب بدهد مگر آنکه خود را تسلیم وی کنم ! نپذیرفتم و براه خود ادامه دادم ، تا آنکه از تشنگی بی تاب شدم و از روی ناچاری تسلیم شدم .

امام (ع) فرمود : الله اکبر ، خدای بزرگ می فرماید : هر کس مجبور و مضطر شد که خلاقی انجام دهد . نه از روی ظلم و عدوان ، گناهی بر او نیست . عمر با شنیدن این سخن امام (ع) دستور داد زن را آزاد کردند (۲)



(۱) وسائل الشیعه کتاب القضاء والشهادات ابواب حد الزنا

۲ - ارشاد مفید صفحه ۹۹